

## نقد و بررسی سفر تحقیقی سلام ترجمان به قفقاز و آسیای میانه (در زمان خلافت واثق بالله، سال ۲۳۲ هجری)

مصطفی پیر مرادیان<sup>۱</sup>، محمدرضا کیوانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

نام نویسنده مسئول:

محمدرضا کیوانی

### چکیده

یکی از رویدادهای تاریخ اسلام اشاره آیات سوره ۸۳ کهف به سد ذوالقرنین می باشد. در دوره اول حکومت عباسیان یکی از مسائلی که ژرف نگری مسلمانان را برانگیخت محل سد ذوالقرنین و کمیت و کیفیت آن بود. سوالات زیادی پیرامون این موضوع مطرح می شد و از مباحث روز بود. واثق یکی از خلفایی بود که گام بلندی در پاسخگویی به این ابهامات برداشت. وی هیئت های تحقیقی برای روشن ساختن این مسائل به مناطق مختلف فرستاد. به همین خاطر برای آگاهی از موقعیت این سد و چگونگی آن سلام ترجمان را به همراه هیئتی برای تفحص پیرامون این موضوع به مناطق شمالی قفقاز و دریای خزر می فرستاد. روایتی که ابن خردادبه از سلام نقل قول می کند جای بحث فراوان دارد. نگرش مستشرقان به این رویداد متفاوت است. برخی آن را انکار می کنند و برخی دیگر آنرا به شکلی باور دارند. در این پژوهش به نقد و بررسی روایت ابن خردادبه از سفر سلام ترجمان به آسیای مرکز و قفقاز می پردازیم.

**کلمات کلیدی:** ذی القرنین، سد، یاجوج و ماجوج، باب الابواب، مستشرقان

## مقدمه

دوره اول خلافت عباسی سرآغاز مباحث عقلی و ژرف نگری در مسائل دینی بود. با آمیخته شدن فرهنگ اسلامی با فرهنگ های اقوام و ملت‌های دیگر و تماس با سایر ادیان به تدریج مباحث کلامی و جدلی رونق یافت. بسیاری از مسائلی که در قرآن و روایات مطرح می شد، سؤالات زیادی را در پی داشت. بحث و مجادله بر سر تفسیر آیات و احکام، خلفای عباسی را بر آن داشت تا برای پاسخگویی به برخی مسائلی که در قرآن کریم به آنها اشاره هایی کوتاه شده مثل اصحاب کهف، سد ذی القرنین و مواردی دیگر، هیئت هایی را به مناطق مختلف جهت تحقیق و پژوهش بفرستند. یکی از هیئت هایی که به سرپرستی محمد بن موسی منجم فرستاده شده وظیفه تفحص در خصوص محل غار کهف را داشت. سفر او پس از موافقت امپراتور روم شرقی، به سوی آسیای صغیر برای کنجکاوی درباره غار اصحاب کهف ما بین عموریه و نیقیه انجام گرفت. گزارشی که این هیئت به خلافت ارائه نمود مبهم و نارسا بود. قابل ملاحظه آنکه محمد بن موسی جثه های حنوط شده را همان اصحاب کهف که نامش در قرآن آمده است ندانست (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۰۶).

یکی دیگر از هیئت هایی که واثق جهت تحقیق و تفحص در خصوص سد ذی القرنین فرستاد به سرپرستی سلام ترجمان بود. سفر سلام ترجمان به سد یاجوج و مأجوج حقیقتی تاریخی است، هر چند آنچه را جغرافی دانان از زبان سلام نقل می کنند بیشتر به افسانه شبیه است. سلام گفته است که واثق خلیفه عباسی در خواب دید، سدی که اسکندر ذوالقرنین میان سرزمین مسلمانان و سرزمین یاجوج و مأجوج بنا کرده، شکسته است؛ وحشت زده سلام را به خبرگیری از شکست سد فرمان داد. (زکی محمد، ۱۳۶۶: ۲۵) از سوی دیگر یک روایت از پیامبر در این خصوص ذکر شده بود که شکسته شدن سد ذی القرنین را نشانه بی کفایتی حاکم آن زمان دانسته بود. اما این همه واقعیت نیست. برای بسیاری از مسلمانان روایت ذی القرنین سؤالات زیادی را در پی داشت. حقیقت ذی القرنین در میان مسلمانان شکلی از افسانه پیدا کرده بود که سؤالات زیادی را ایجاد می کرد. کراچکوفسکی می نویسد: شاید علت این خواب هول انگیز، اخباری بود که به دنبال انقراض دولت اویغور به دست قوم قرقز در سال ۲۲۶ق / ۸۴۰م و حرکات و جابجایی سپاه ترکان در آسیای میانه به گوش خلیفه رسیده بود. کراچکوفسکی (۱۴۰۸: ۱۵۸) در منابع اسلامی کتابهایی مانند المسالك والممالک ابن خردادبه، نزهة المشتاق فی الاختراق آفاق (ادریسی، ج ۲، ۱۴۰۹: ۸۴۹) و حدودالعالم (مقدسی، ج ۲، ۱۳۶۱: ۵۳۱) نیز به این موضوع اشاره کرده است. بنظر روایت سفر سلام ترجمان به سوی سد یاجوج و مأجوج (یا دیوار چین) یک حقیقت تاریخی است، هر چند آنچه را جغرافیدانان از زبان سلام نقل می کنند بیشتر به افسانه شبیه است. ظاهراً این واقعه تاریخی در قرون وسطا مشهور بوده است. (قره چانلو، ج ۱، ۱۳۸۰: ۹۷)

از توصیف استحکامات قفقاز در باب الابواب و باب آلان و سپس مسیر حرکت سلام ترجمان از قفقاز تا حواشی دریای خزر و ذکر دیدگاه مستشرقان و اسلام شناسان در خصوص شخص ذی القرنین و سدی که بنا نمود در جستجوی یک حقیقت هستیم که آیا سلام ترجمان به هدف خویش رسید و آنچه که توصیف می کند می تواند با حقیقت منطبق باشد؟ دیدگاه مستشرقان و اسلام شناسان در این خصوص چیست؟

## سفرنامه سلام ترجمان

روایت از آنجا شروع می شود که در یکی از روزهای محرم سال ۲۳۲ هجری خیفه عباسی الوائق بالله خوابی می بیند که او را به شدت نگران می کند. او در خواب می بیند که سد ذوالقرنین که در آیات سوره کهف به ذکر آن پرداخته شده شکاف برداشته و خطر هجوم اقوام مهاجم به مناطق مسلمان نشین وجود دارد. زمانی که با وزیر خود مشورت می کند، تصمیم گرفته شد که هیاتی را برای تحقیق و تفحص به مناطق شمالی فرستاده شود. اگرچه حتی برای خلیفه هم روشن نبود که جایگاه این سد و اقوام یاجوج و مأجوج دقیقاً در کجا قرار دارد. بنابراین از جمع بندی نظرات چنین تصمیم گرفتند که یک گروه تحقیقاتی برجسته برای بررسی این موضوع به شمال قفقاز اعزام گردد. اشناس می گوید: آنجا کسی نبود که شایستگی این مهم را داشته باشد مگر سلام ترجمان و او به سی زبان تکلم می کرد. (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۳۹)

شاید تصادف محض نیست که یک سلسله سفرها و مباحث خاص جغرافیایی با نام خلیفه الوائق (۸۴۲-۸۴۷/۲۲۷-۲۳۲ هـ) قرین شده، ولی انگیزه آن گهگاه عوامل تخیلی مطلق بوده است. ظاهراً قصه سفر حتی به دوران زندگانی وی (سلام) رواجی یافته بود، زیرا این خردادبه آن را با کلمات خود مؤلف نقل کرده و یک ترجمه روسی از آن موجود است. سرخسی نیز با آوردن کلمات مؤلف به نقل آن پرداخته؛ و روایت وی در کتاب مسعودی آمده است. (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۰۶) صاحب آثار البلاد از سلام ترجمان چیزی نقل کرده که الوائق بالله او را به سبب خوابی که دیده برای دیدن سد یاجوج و مأجوج فرستاده است تا ببیند که سد، خراب شده یا نه؟ در آن روایت از سلام در باب رفتن نزدیک سد و مساحت سد و در آن و بزرگی قفل در سد روایتی کرده بود که قزوینی ذکر آن را بی فایده دانسته است. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۸۱)

سلام می گوید : : واثق مرا فراخواند و گفت : می خواهم تا به سد روی وآن را بررسی کنی و با آگاهی (دست پر از خبر) بسوی من بازگردی . (ابن خردادبه ، ۱۳۷۰ : ۱۳۹) این کاروان به همراه ۵۰ نفر با ۲۰۰ قاطر بارکش ، مقداری آذوقه و آب و پنجاه هزار دینار و ده هزار درهم و همچنین ۵۰ هزار درهم به هر نفر برای یک سال به راه افتاد . همچنین سلام حامل نامه ای بود از خلیفه برای اسحاق بن اسمعیل حاکم ارمنیه . (ابن خردادبه ، ۱۳۷۰ : ۱۴۰) منابع جغرافیایی نوشته‌اند: سفر سلّام از راه ارمنستان و گرجستان تا بلاد خزر به سوی شمال بوده و از آنجا در جهت مشرق رفته است و سپس از بالای دریای خزر به سمت مشرق حرکت کرده تا به کناره دریاچه بالخاش و جنگاریا (تسونکاریا) رسیده است و از آنجا از راه بخارا و خراسان به سامره بازگشته است. (قره چانلو ، ج ۱ ، ۱۳۸۰ : ۹۷)

چرا کاروان سلام ترجمان مسیر قفقاز را انتخاب نموده است. احتمالاً تصور عمومی بر این بود که سد باید جایی در همین مناطق یا مناطق شمالی ترآن باشد. در آن زمان قفقاز به سرزمین سدها و دیوارهای آهنین مشهور بود . شاهان ایران برای جلوگیری از هجوم اقوام مهاجم بارها اقدام به ایجاد سدها و دیوارهای بلند نموده بودند .و شاید این مسیر به این خاطر انتخاب شده بود . ( خودنویسنده ) منابع به خوبی روشن نمی کنند که مسیر گذر کاروان سلام از چه شهرهایی بوده است ، ولی از شواهد پیداست که کاروان از سامرا در امتداد رود دجله به سمت شمال به راه افتاد. از مناطق کردنشین عبور نموده و بسوی شهر ارومیه حرکت کردند. از ارومیه به سمت سلماس، خوی و در نهایت از طریق نخجوان بسوی دبیل (دوین) رهسپار شدند . شهر دوین یکی از شهرهای مهم ارمنیه محسوب می شد. بعد از آن از ارمنیه بسوی تفلیس حرکت کردند. و پس از چند روز وارد تفلیس شدند . تفلیس در آن زمان پایتخت ارمنیه و تختگاه آن بود . اسحاق بن اسماعیل به عنوان حاکم خلیفه در آنجا حکومت می کرد. اسحاق بن اسماعیل از کاروان سلام بن ترجمان استقبال خوبی کرد و برای آنان آذوقه و تدارکات لازم را فراهم نمود و یک نامه برای صاحب سریر نوشت تا با کاروان سلام ترجمان همکاری لازم را داشته باشند. ( خود نویسنده ) تفلیس به علت واقع شدن در محل تلاقی راههای مهم همیشه دارای اهمیت منطقه‌ای بوده و همین ویژگیها سبب گسترش و توسعه این شهر از دیرباز تاکنون شده است.

برای رفتن بسوی دربند مانعی بزرگ بنام کوههای قفقاز در پیش رو بود. کاروان سلام برای رفتن به شمال دو راه در پیش رو داشت یا باید از منطقه کوهستانی قفقاز و معبر داریال (باب آلان ) می گذشت که عبور از آن بسیار دشوار بود. یا باید کوههای قفقاز را از شرق دور می زد و از طریق باب الایوباب بسوی شمال حرکت می کرد. عبور از کوههای قفقاز در مسیر باب الان بسیار دشوار بود و احتمالاً به این دلیل و شاید دلایل دیگر مثل ناامنی، سلام مسیر باب الایوباب را برگزید. توصیفی که مورخان و جغرافی دانان اسلامی از باب الایوباب (دربند ) می کنند بسیار جالب است .

شهر در میان دو دیوار استوار قرار دارد که تا درون دریا پیش می رفته و برای کشتی ها لنگر گاهی امن ایجاد کرده است . دیوار جنوبی به خط مستقیم ودر جهتی شرقی - غربی تا قلعه ادامه می یابد . دیوار شمالی برای جلوگیری از حمله های بزرگ ساخته شده بود و تقریباً موازی دیوار جنوبی است . فاصله دو دیوار در کنار دریا زیاد می شود ، اما بالاتر نزدیک قلعه شمالی به تبعیت از لبه تنگه ای که به آن اشاره کردیم عقب می نشیند ( مینورسکی ، ۱۳۷۵ : ۱۵۹ ) دیوارها از قطعات بزرگ سنگ ساخته شده و ۴ متر پهنا و ۱۸ تا ۲۰ متر ارتفاع دارند و با تعدادی برج واستحکامات ودروازه های مستحکم تقویت شده اند . پاخوموف در طول دیوار شمالی ۴۵ برج را شناسایی کرده است . در بخشهای پایینتر و قدیمی تر و خشتی هنوز هم دیده می شود که در میان دیوار سنگی قرار دارد و علت تسمیه دیوار بعدی را که به آن «دوباره » « دیواردیگر» می گویند ، توجیه می کند (مینورسکی ، ۱۳۷۵ : ۱۶۰) . برجهای چهارگوش مزغل دار (۴۰ تا ۸۰ قدم طول ) در این برجها اتاق هایی برای تدارکات و آذوقه و پله هایی برای رسیدن به محل دیده بانی وجود دارد . کنار دیوار آثار چاه آب و قبرستان مشاهده می شود . سنگ قبرها به خط عربی است . دیوار با سنگهای قواره و شفته بنا شده و با مهارت بسیار با سنگ تراش قاب بندی گردیده است . (مینورسکی ، ۱۳۷۵ : ۱۶۲)

اصطخری در مورد باب الایوباب می گوید : شهری است برکناره دریای طبرستان و آن بزرگتر از اردبیل است با زراعت وخصب وراحت بسیار ، ودر نفس شهر میوه کمتر می باشد الا از مواضع و نواحی که نزدیک آن است در آن نقل می کنند. و لنگرهای کشتی در میانه آن می باشد. و بر هر دو کناره های دریا بندی ساخته اند از سنگ سخت وارزیز ریخته محکم کرده بر افراشته ، چنانکه آن موضع کشتی را از رفتن منع می کند و آب بدان موضع پیچیده می شود و آوازی بلند بر می آورد و از هر دو طرف دریا زنجیری کشیده اند که کشتی از آنجا گذار نمی کند مگر به اذن و فرمان حاکم آنجا . (اصطخری ، ۱۳۷۳ : ۱۸۹) و سوری محکم واستوار از سنگ سخت حوالی این شهر بر آورده هست و آن از بناهای نوشروان بوده است و طولانی از نزدیک کوه ممتد می شود . و از این کوه هیچ راه به طرف مسلمانان نمی باشد ، و در عهد قدیم راهی بوده است اما به مرور ایام مندرس و ناپدید شده است . و از بلاد و نواحی شهرهای کفر به طرف بلدان اسلام رفتن صعب و مشق می باشد . (اصطخری ، ۱۳۷۳ : ۱۸۹) در کتاب حدود العالم در خصوص دربند می گوید : دربند خزران - شهری است بر کران دریا. میان این شهر و بر دریا زنجیری کشیده عظیم چنانکه هیچ کشتی اندر نتوان آمدن مگر بدستوری ، و این زنجیر اندر دیوارها بسته است محکم کی از سنگ وارزیز کرده اند . (حدودالعالم ، ۱۳۶۲ : ۱۶۴) به گفته هلال صابی درهر تخته سنگ دو سوراخ بود و در هر سوراخ میله ای آهنی با

سرب گذاخته کار گذاشته شده بود. در سنگهایی که از دیوارهای باب الابواب افتاده است، چنین سوراخهایی را می توان دید. اما دیر زمانی است که دیگر اثری از آهن و سرب در آنها نیست. به قول مقدسی دربند باروئی دریایی با زنجیر است و همانند آنچه در «صور» و «عکا» یادشده، با سنگ و ملاط سرب ساخته شده است. (مقدسی ۳۸۰، ۵۶۵) برخی مستشرقان اعتقاد دارند، توصیفی که سلام از سد ذوالقرنین نموده باید چیزی شبیه همین دیوارها و موانع در قفقاز بوده باشد. چنانچه کارادوو خاورشناس فرانسوی می گوید: این سفر سلّام به قلعه‌هایی واقع در کوههای قفقاز نزدیک دربند یا باب الابواب در داغستان (غرب دریای خزر) بوده است. (قره چانلو، ج ۹۷: ۱۳۸۰، ۱) اما تصویری که سلام از سد ذی القرنین داشته باید جایی در شمال باشد که منتهی به انتهای زمین و به اسناد قرآن کریم سدی میان دو کوه که در آن قطعات آهن بکار رفته و با مس گذاخته روی آن پوشیده باشد. (کهف: آیه ۹۶). اگرچه به درستی نمی توان در مورد صحت مشاهدات سلام قضاوت کرد، اما احتمالاً تصویری افسانه‌ای که از سد ذی القرنین در تصور مردم وجود داشت، سلام را به اشتباه و انحراف از مسیر نزدیکتر می کرد. چنانچه مورخی مشهور مانند طبری در یک روایت از عمرو بن معدیکرب از مطبن تلج تمیمی می گوید: «بر عبدالرحمن بن ربیع در تنگه باب الابواب وارد شدم و شهر براز نزد او بود. مردی که آثار خستگی و سفر طولانی بر او هویدا بود، مانند پیکمی می آمد تا داخل بر عبدالرحمن شد، ولی نزد شهر براز نشست. پس با همدیگر سوال و پرسش زیاد کردند سپس شهر براز گفت: ایها الامیر آیا می دانی این پیک از کجا آمده؟ این مرد را از چندین سال پیش روانه «سد» کرده ام تا نظاره کند که وضع سد چون است. وی در توصیف سد می گوید: وقتی به آنجا رسیدم، ناگهان دو کوه بلند بود که بین آنها سدی مسدود به بالاسر کشیده تا بعد از اینکه مرتفع شده تاملای با کوه گردیده براز دو کوه بالاتر کشیده و دیده شد که در جلوی سد خندقی عظیم است از شب تاریکتر از بس بعد دارد. یعنی عمق دارد. من با این وضع مهیب نظاره کردم و تفرس به همه جانب آن نمودم. سپس رفتم که بازگردم باز بار به من نهیب زد که آرام گیر تا من مکافات دهم ترا، یعنی بوسيله شکار بازش و گفت در این ملک پادشاهی به پادشاهی نمی رسد، مگر آنکه برای تقرب بسوی خدا ارزنده ترین اشیاء خود را در این مغاک شکاف دره بین دو کوه می اندازد. سپس قطعه گوشتی راه شرحه شرحه کرد و در هوا پرتاب کرد و باز برآوردن برداشتن گوشت وارد دره شد و گوشت را باخود آورد که به همراه آن یاقوتی چسبیده بود که آنرا به من عطا کرد. (طبری، ج ۵، ۱۳۷۵: ۱۹۸۷) (کمره ای: ۱۳۵۲، ۵۸۸) ممکن نیست بتوانیم از صحت داستان طبری یقین حاصل کنیم اما مسلماً در زمان مأموریت سلام، این داستان بر سر زبانها بوده است. (دانلپ، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

دربند در فاصله کمی با ساحل دریای خزر قرار داشت. واژه صاحب سریر احتمالاً مربوط به پادشاهان دربند قبل از اسلام است. ابن رسته نام پادشاه ناحیه سریر داغستان را «آوار» نوشته است: «ولمکهم یسمی آوار» (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۴۷) گردیزی نیز مشابه نظر ابن رسته را ارائه کرده و نوشته است «ملکشان را آوار خوانند» مینورسکی این نام را با مردم «آوار» داغستان تطبیق داده است (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۵۹۴). وی سریر را نیز نام اصلی این سرزمین ندانسته بلکه معتقد است که اعراب این نام را از عنوان «صاحب السیر» گرفته اند (همان منبع: ۳۱۱) بارتولد نام سریر را با آوار یکی دانسته است. در فارسی به آن «دربند» و ترکی «دربنت» گویند. مراد از «ابواب» دهانه های دره های شرقی کوههای قفقاز است. (ابن خردادبه: ۱۲۳-۱۲۴) (یاقوت، ج ۱، ۱۳۴۵: ۴۳۹) و مقصود از باب دروازه راه اصلی آن دهانه هاست.

براساس شواهد موجود کاروان سلام ترجمان چند روزی در دربند جهت تدارکات و تأمین آذوقه متوقف شدند. نامه حاکم ارمینیه در جلب نظر صاحب السیر برای آنها ارزش زیادی داشت. هنگام حرکت حاکم دربند نامه ای برای حاکم آلان فرستاد تا به آنها یاری و همکاری نماید. کاروان سلام به تدریج از دربند بسوی شمال به حرکت خویش ادامه داد.

مقصد بعدی آنها احتمالاً شهر بلنجر بوده است. بلنجر در زمانهای قبل تخته‌گاه خزران محسوب می شد. با درگیرهای مکرر میان مسلمانان و خزران در قرن اول و دوم هجری به تدریج خزران تخته‌گاه خویش را ابتدا به سمندر و بعداً به اتل (البیضاء) در کنار رود ولگانه انتقال دادند. پادشاه آلان شاید در محدوده شمال داغستان امروزی قرار داشته که کاروان سلام ترجمان را پیش فیلان شاه می فرستد. او نیز با نامه ای آنها را بسوی سرزمین خزر هدایت می کند. شهرهای مهم خزر ابتدا بلنجر و سپس در فاصله ای به سمت شمال ویندر و پس از آن سمندر و در نهایت پایتخت خزر به شهر اتل نام داشت که در کنار رود ولگانه قرار داشت (خود نویسنده). درباره محل بلنجر نیز گمانهایی وجود دارد و برخی آن را در شمال داغستان و کنار بستر رود سولاک دانسته‌اند. بعضی نیز گمان دارند که بلنجر نزدیک سرچشمه رود سولاک واقع بوده است. بارتولد با استناد به نظر مارکوارت بلنجر را آخرین و جنوبی‌ترین شهر در سرزمین خزران دانسته است. همانجا برخی مآخذ محل بلنجر را در سرزمین خزر، «دربند خزران» نامیده‌اند (یاقوت، ۱۹۶۵: ۲۹) ابن اثیر حرکت مروان را در سال ۱۱۹، از معبر داریال بسوی شرق تا بلنجر، سمندر و البیضاء (اتل) ذکر نموده در نتیجه می توان بلنجر را بین «داریال» و «سمندر» جستجو کرد. (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۴۹۹) همچنین بلاذری به وجود رودی به نام «نهرالبینجر» اشاره کرده است. (بلاذری، ۱۹۸۷: ۲۰۴) آرتامونف مؤلف «تاریخ خزر» محل بلنجر را شهر کنونی «بویناکس» نوشته است. طبری به قومی با نام بلنجر اشاره کرده است و سمعانی این سرزمین را به بلنجر بن یافث، و مردم بلنجر را بدان سرزمین منتسب دانسته است. برخی مآخذ افزون بر بلنجر، چند شهر دیگر، از جمله سمندر البیضاء و اتل را هم در

سرزمین خزران یاد کرده‌اند. (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۹۳) گفته شده که بلنجر در غرب سمندر واقع بوده، و در آغاز تختگاه خزران محسوب می‌شده است. با حرکت کاروان سلام ترجمان شهر بعدی خزریه «ویندر» بود. ویندر به نظر شهر بزرگی محسوب نمی‌شد و کاروان از ویندر و سمندر عبور کرد تا به شهر اتل تخت گاه خزران رسید. پادشاه خزران طرخان از کاروان پذیرای نموده و آنها تدارکات لازم را تهیه و آنها را بسوی سرزمینهای یلغار و مناطق شمالی راهنمایی کرد.

اتل نام دیگر رود ولگا و نیز شهری در کنار آن بود. که زمانی تختگاه خزران محسوب می‌شد. ابن حوقل و ادیسی این رود را نهرالروس و اتل نامیده‌اند. (ابن حوقل ج ۲، ۱۳۴۵: ۳۸۸) (ادیسی ج ۲، ۱۴۰۹: ۸۳۱) ابوالفدا همانند ادیسی رود مذکور را نهرالاتل نامیده است. این رود از بزرگترین رودهای جهان و بزرگترین رود اروپاست. اصطخری درباره ورود آبهای اتل به دریای خزر می‌نویسد؛ که این رود چون به دریا می‌رسد، دو روز راه در دریا طی می‌کند و برآب دریا غلبه دارد. چنانچه به سبب شیرینی در میان دریا در زمستان یخ می‌زند و رنگ آن از رنگ دریا متمایز است. (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۲۲) از مطالب جغرافی دانان مسلمان به سهولت می‌توان دریافت که در آن زمان آگاهی کافی از شمال روسیه و سرچشمه اتل نداشتند. (رضا، ج ۶، ۱۳۷۳: ۵۶۲) وضع جغرافیایی اتل سبب شد که از سده هشتم میلادی به عنوان راه بازرگانی اهمیت پیدا کند. ابن فضلان که در سال ۳۱۰ ق/ ۹۲۲ م برای آشنا کردن بلغارها با آیین اسلام به دیار آنان سفری داشته از رود اتل یاد کرده و فاصله تختگاه شاه بلغار را تا آن، یک روز راه نوشته است. (ابن فضلان، ۲۰۰۳: ۹۳) وی همچنین به رفت و آمد روسها در اتل اشاره دارد.

اصطخری در اراضی خزر تنها دو شهر را می‌شناسد که از آن دو «اتل» یکی از آنها بوده که به وسیله رود اتل به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شده بود. قسمت غربی آن محل اقامت پادشاه و لشکر بود و قسمت شرقی مرکز تجارت محسوب می‌شد. (اصطخری ۱۳۴۰: ۲۲۰-۲۲۳) این دو شهر به احتمال قوی نزدیک مصب ولگا واقع شده بودند. (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۴۹۹). مسیر حرکت به سمت شمال از اردبیل به دربند و از آنجا به سمندر و از سمندر به شهر اتل بود. مسعودی فاصله شهر دربند تا سمندر را هشت روز و از آنجا تا اتل را هفت روز ذکر می‌کند. (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۴۹۹) ولی مسعودی شهر را شامل سه قسمت، یک بخش غربی و یک بخش شرقی و قسمت جزیره ای که میان مرکز مملکت است و حاکم در آن زندگی می‌کند. ابن حوقل دو بخش شهر را خان بالیع و سارابش نام برده است. آرتاموف می‌نویسد خان بالغ یعنی شهر خان در بخش غربی و سارابش که منطبق بر خزران بود، بخش شرقی را تشکیل می‌داد. ابن حوقل بیشتر مردم بخش شرقی را مسلمانان می‌دانست که دارای مسجد، مناره و مؤذن بودند. البته از ادیان دیگر و کافر و بت پرست نیز در آنجا وجود داشت. خزرها که بیشترشان پیرو آیین یهود بودند در بخش غربی قرار داشتند. (رضا، ج ۶، ۱۳۷۳: ۵۶۵)

به نوشته ابن خرداد به سلام ترجمان گفته که ۲۶ روز بعد از اتل به سمت شمال راه پیمودیم و به جایی رسیدیم که سرزمینی تاریک و بدبو بود. از استشمام بوی بد آنجا بد حال شدیم. پس آن سرزمین بدبوی را در بیست روز پیمودیم. سپس به شهرهایی خراب شده رسیدیم که آنها را طی مدت ۲۰ روز طی کردیم. روزی از احوال آن شهرها پرسش نمودیم، خبردار شدیم که آنها شهرهایی است که باجوج و ماجوج بدانها راه یافتند و خرابشان کرده‌اند. سپس به قلعه‌هایی که نزدیک کوهی بود، رسیدیم که قسمتی از سد در آن قرار داشت. (ابن خردادبه: ۱۳۷۰: ۱۳۹-۱۴۰) وی می‌گوید ما در آنجا افرادی را می‌دیدیم که به زبان عربی و فارسی صحبت می‌کردند و قرآن می‌خواندند. مساجد و مکتب خانه‌ها داشتند. از ما پرسیدند که از کجا بسوی آنان آمده ایم. به آنان گفتیم که ما فرستاده امیرالمومنین (خلیفه) هستیم. با تعجب بسوی ما آمدند و می‌گفتند: «امیرالمومنین؟» گفتیم: «بله» گفتند: «او پیرمرد است یا جوان؟» گفتیم: «جوان است» تعجب کردند و گفتند: «در کجا می‌باشد؟» گفتیم: «در عراق، در شهری که به آن سَرْمَن رَای (سامرا) می‌گویند» گفتند: «این مسئله را هرگز نشنیده ایم» و میان هر دوی از آن دژها تا دژ دیگر یک فرسخ تا دو فرسخ کمتر یا بیشتر فاصله بود. سپس به شهری رسیدیم بنام «یکه» گفته می‌شد که محیط (دور) آن ده فرسخ در ده فرسخ بود و دروازه‌های آهنین داشت که از بالا به پایین بسته می‌شد؛ و در داخل شهر کشتزارها و آسیابها بود و همان شهری بود، که ذوالقرنین با سپاهیان در آنجا فرود آمده بود. میان آن شهر و سد ۳ روز فاصله بود و در این فاصله دژها و روستایی است تا روز سوم به سد می‌رسد. آن سد کوهی است دایره مانند؛ گفته‌اند که باجوج و ماجوج در آنجا بودند؛ و آنان دو گروهند؛ گفته‌اند که باجوج بلندتر از ماجوج و بلندی قامت یکی از ایشان میان یک ذراع تا یک ذراع و نیم کمتر یا بیشتر است. سپس به کوه بلندی که بر آن قلعه ای بود، رسیدیم. آن سدی که ذوالقرنین بنا کرده بود، راه گشاد و فراخی بود، که پهنای آن ۲۰۰ ذراع و میان دو کوه قرار داشت و همان راهی بود که (باجوج و ماجوج) از آنجا خارج و در آن سرزمین پراکنده می‌شدند. (ابن خردادبه: ۱۳۷۰: ۱۴۱-۱۳۹)

ابن خرداد به سد ذوالقرنین را اینگونه توصیف می‌کند: ذوالقرنین پایه‌های آن سد را به اندازه سی ذراع در زمین حفر کرد و آن را با آهن و مس بنا کرد و بالا آورد تا به سطح زمین رسید. سپس دو بازو (دو پی) در کنار آن کوه از دو طرف آن درّه بالا آورد که پهنای هر بازو ۲۵ ذراع و ارتفاعش ۵۰ ذراع و پایه‌های آن دو بازو ظاهراً ۱۰ ذراع بیرون از در (دروازه) قرار داشت و تمام آن بنا با آجری (خشتی) که آمیخته‌ای از آهن و مس بود، ساخته شده که اندازه هر آجر (خشت) یک ذراع و نیم در یک ذراع و نیم و ارتفاع آن چهار انگشت بود و



دروند (در بند) آهنی دو طرفش در کنار دو بازو (پی) قراردادش که درازایش ۱۲۰ ذراع و بر دو بازو (پی) سوار شده بود که هریک از آنها درازایش ده ذراع در پهنای ۵ ذراع بود. و بالای دروند (در بند) بنایی است که با آجر (خشت) آمیخته به آهن و مس ساخته شده و تا بالای کوه امتداد دارد و تا جایی که چشم کار می کند ارتفاع دارد. و بنای بالای دروند (در بند) حدود ۶۰ ذراع ارتفاع دارد که بالای آن کنگره های آهنین قرار گرفته و در طرفین هر کنگره دو بر آمدگی می باشد که هریک از آنها بسوی آن متمایل است. (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۴۳)

و در بند (دروازه) آهنین و دولنگه داشت که بسته شده بود و پهنای هر لنگه آن ۵۰ ذراع و ارتفاع آن ۷۵ ذراع در ضخامت ۵ ذراع بود. و آن دو لنگه بر روی آستانه (چارچوب) ساکنی که به اندازه در بند (دروازه) بود قراردادشند که نه از آن در بند (دروازه) و نه از آن کوه بادی داخل نمی شد (عبور نمی کرد). گویی که این چنین خلق شده بود و بر آن دروازه قفلی بود که درازای آن ۷ ذراع در ضخامت یک باع در قسمت گردی (دایره ای) آن، و آن قفل را دو مرد نمی توانستند در بغل بگیرند. و بر بالای دروازه این دو قلعه (دژ) دو درخت قرارداد و میان آن دو قلعه چشمه گوارایی جاری است. در یکی از قلعه ها ابزاری که سد بوسیله آن بنا شده قرار دارد که عبارتند از: دیگها و کفگیرهای آهنین که بر هر دیگدان چهاردیگ مانند دیگ صابون پزی بود و باقی مانده آجرهای آهنین آنجا قرار داشت که به سبب زنگ زدگی به هم چسبیده بودند. (همان منبع)

سلام گفت: لذا از اهل دژ که همراه من بودند، سؤال کردم آیا تاکنون زبانی به این در بند دروازه وارد شده است؟ گفتند: هیچ خدشهای بر آن وارد نیست، مگر این شکاف، و شکاف همچون نخ باریکی بود؛ گفتم: از آن برای در خطری باشد؟ گفتند: خیر، این در ضخامتش پنج ذراع به ذراع اسکندر است، که هر ذراع و نیم سیاه به اندازه یک ذراع اسکندر است؛ گفت: به در نزدیک شدم و با تیغی محل شکاف را تراشیدم، به اندازه یک درهم تراشه آهن یا بیشتر در دستمال ریختم تا به واثق بالله نشان دهم؛ و بر لنگه در راست، در بالای آن با آهن به زبان اول باب الیمن نوشته بود، «فأذا جاء وعد ربی جعله ذکاء و کان وعد ربی حقاً» «اگر وعده پروردگارم فرا رسد، آن را به ویرانه‌ای تبدیل کند و وعده پروردگارم حق است». (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۴۳)

و ما به بنا نگاه می کردیم. بیشتر آن دارای شیارها (شکافها) بود. قسمتی از دیوار آن (در بند) زرد رنگ و از مس و قسمت دیگر، سیاه رنگ و از آهن بود. در آن کوه محل حفر شده ای بود که در آنجا درها را ریخته بودند؛ و نیز جای دیگی بود که در آن مس را با آهن مخلوط می کردند؛ و نیز محلی بود که در آن سرب و مس را ذوب می کردند. دیگها به زردی گراییده بود و هر دیگ سه دسته داشت که در آن (دسته ها) زنجیرها و چنگکهایی بود که بوسیله آنها مس را به بالای دیوار می کشیدند. و از کسانی که آنجا بودند سؤال کردیم: «آیا از یاجوج و ماجوج کسی رادیده اید؟» آنها گفتند که «یکبار یکی از آنها را بالای کوه دیده اند. سپس باد سیاهی وزید و او را به سوی ایشان پرتاب نمود.» اندازه آن مرد در نظر ایشان یک وجب و نیم بود. آن کوه از بیرون نه قسمت هموار و نه دامنه ای دارد و حتی بر آن گیاه و بوته و درخت و غیره نیست و کوهی است وسیع و استوار و نرم و سفید رنگ است. (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۴۴)

هنگامی که بازگشتیم دلیلان ما را به سوی ناحیه خراسان رهنمون شدند که پادشاه آن به نام «اللب» بود؛ سپس از آن موضع خارج شده به موضع پادشاهی موسوم به طبانوین که صاحب خراج بود رفته، در آنجا چند روزی ماندیم، از آن موضع خارج شده و پس از هشت ماه به سمرقند درآمدیم، به اسبیشاب رسیده، از رود بلخ گذشتیم، سپس به شرویسنه و بخارا و ترمذ رفتیم، آنگاه به نیشابور رسیدیم؛ و از مردانی که با ما بودند گروهی مردند و گروهی از آنان که جان به در بردند بیمار شدند؛ بیست و دو مرد بودند. کسانی که مردند با پیراهنهایشان دفن شدند و هر کس بیمار شد، وی را در برخی از روستاها رها کردیم. در بازگشت نیز چهارده تن مردند، لذا وقتی به نیشابور وارد شدیم، مجموعاً چهارده نفر بودیم. اصحاب دژها به حد کفایت آذوقه و دیگر ما یحتاج را در اختیارمان قرار داده بودند؛ آنگاه نزد عبد الله بن طاهر رفتیم که هشت هزار درهم به من بخشید و به هر مردی که با من بود پانصد درهم، و به سواران پنج درهم و به پیادگان سه درهم، برای هر روز تا شهر ری؛ و از قاطرهای که همراهان بود، تنها بیست و سه رأس سالم ماندند؛ تا به سرمن رأی وارد شدیم. بر واثق وارد شده، به شرح ماجرا پرداختم و آهنی که از در تراشیده بودم به او نشان دادم؛ خدا را سپاس گفت و امر کرد تا خیرات و صدقات دهند و به هر مردی از مردان که همراه بودند، هزار دینار بخشید؛ مدت زمانی که به سد رفته و رسیده بودیم شانزده ماه و بازگشتمان دوازده ماه و چند روز طول کشیده بود. سلام ترجمان تمام این خبرها را برایم گفت و از کتابی که برای واثق بالله نوشته بود، بر من دیکته کرد. (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۵۳ - ۱۵۷).

### نقدی بر سفرنامه سلام ترجمان

کرا چکوفسکی می گوید: فهم این نکته دشوار نیست که کتاب ابن خردادبه دو مایه کاملاً متمایز از یکدیگر دارد؛ از یک سو مطالب خشک و رسمی است که اهمیت فراوان دارد، از سوی دیگر مجموعه‌ای از غرایب گوناگون جغرافیایی است. (کرچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

سلام بدون شک سد معروف قفقاز (باب الایواب) را در در بند فعلی دیده و چنانکه دخویه معتقد است احتمالاً به دیوار چین نیز رسیده است. به نظر می‌رسد سلام خواسته است تا همراه با ثبت مشاهدات خود روایت قرآن را نیز درباره سد یاجوج و ماجوج در قالب ادبی نقل کند. (قره خانلو، ج ۱، ۱۳۸۰: ۹۷) یکی از دانشمندان بزرگ که در جغرافیای تاریخی اروپای شرقی و آسیای میانه خبره و آگاه است می‌گوید: تردید

نیست که سلّام در حدود سالهای ۸۴۲ و ۸۴۳ ضمن سفری از قفقاز و سرزمین خزر به سوی مشرق رفته، سپس از راه برسخان و طراز (تالاس) و سمرقند به خراسان بازگشته است. در این سفر دیوار یا معبری کوهستانی را که همانند دیوار بزرگی بوده، دیده است. (قره چانلو، ج ۱، ۱۳۸۰: ۹۷) کارادوو خاورشناس فرانسوی می‌گوید: این سفر سلّام به قلعه‌هایی واقع در کوههای قفقاز نزدیک دربند یا باب الابواب در داغستان (غرب دریای خزر) بوده است. (همان منبع: ۹۸)

ابوکلام آزاد بر اساس شواهدی که منتسب به ذوالقرنین می‌باشد، سدی ذی‌القرنین را در منطقه قفقاز و کوههای قفقاز و معبر داریال می‌داند. وی شخص مورد نظر را که در قرآن از آن به نام ذوالقرنین یاد شده کورش هخامنشی می‌داند. زیرا براساس شواهد آیات دارای دوشاخ است و سه بار لشکرکشی می‌کند یکبار به شرق، یکبار به غرب و یکبار نیز به شمال. در سنگ نگاره های عهد هخامنشی غالباً کورش را با یک کلاه می‌کند و بر روی آن دوشاخ قرار گرفته به تصویر کشیده اند. وی یکبار به غرب و یکبار به شرق لشکر کشید و در شمال با اقوام بیابانگرد درگیر شد (ابوکلام آزاد، ۱۳۴۲: ۷۰) علامه طباطبایی در نقد اقوال مختلف درباره هویت ذوالقرنین، خلاصه ای از نظریه ابوکلام را نقل می‌کند و شواهدی نیز در تأیید آن می‌آورد. از دیدگاه وی بر پایه آیات قرآن کریم بی تردید ذوالقرنین شخصیتی خدا پرست به شمار می‌رود و این با شخصیت تاریخی کورش سازگارتر است. چراکه در کتب مختلف عهد عتیق از وی همچون موحد یاد می‌شود و به او در جای دیگر لقب مسیح می‌دهند. (طباطبایی، ج ۱۳، ۱۳۶۳: ۵۳۸) اگر دیدگاه ابوکلام آزاد را به پذیریم باید از مکانی که سد در آن بنا شده است بحث کنیم: این سد در محلی بین دریای خزر و دریای سیاه واقع شده است و جایی است که سلسله کوههای قفقاز مثل یک دیوار طبیعی راه بین جنوب و شمال را قطع می‌کند و فقط یک راه در تنگه میان این سلسله کوه‌ها وجود دارد، این راه را امروز به نام تنگه داریال می‌خوانند و در ناحیه ولادی کیوکز و تفلیس واقع شده است. هم اکنون نیز بقایای دیوار آهنی در این نواحی هست و مسلماً باید همان سد کوروش باشد. در سد ذوالقرنین گفته می‌شود که آهن زیاد به کار رفته و بین دو کوه نیز ساخته شده است، معبر داریال بین دو کوه بلند واقع شده و این سد نیز که آهن زیادی در آن دیده می‌شود در همین دره وجود دارد. (ابوکلام آزاد، ۱۳۴۲: ۷۲) از کتب ارمنی بهتر می‌توان شهادت گرفت زیرا بیشتر به وقایع از نزدیک آشنا بوده‌اند. این سد را در کتب ارمنی از زمان قدیم به «بهاک گورایی» خوانده‌اند و «کابان گورایی» هم می‌گویند معنی هر دو کلمه یکی است و همان معنی «دربند کوروش» یا «گذرگاه کوروش» می‌دهد. زیرا کور قسمتی از نام کوروش است آیا تنها همین شهادت واقعی که الساعه هم وجود دارد نمی‌تواند کفایت کند که سد مزبور را کوروش بنا کرده است؟ (همان منبع: ۷۳) از منابع گرجستان نیز همین شهادت را می‌توان یافت در زبان گرجستان از قدیم این دروازه را به نام «دروازه آهنین» میانه خوانده‌اند و ترک‌ها آن را به دامر کیو (قاپو) ترجمه کرده‌اند و امروز هم به همین نام مشهور است. یکی از سیاحان یهودی مشهور موسوم به یوسف که در قرن اول میلادی می‌زیسته است از این سد نام می‌برد، پس از او «پروکوپیوس» مورخ در قرن ششم میلادی آن را دیده است و سپس یکی از همراهان سردار رومی «بلی سارس» نیز وقتی به این نقطه حمله برد (پانصد و بیست و هشت میلادی) این سد را به چشم دیده است. از رود کوروش «گر» هم قبلاً نام بردیم، یکی از رودهایی که از جبال قفقاز سرچشمه می‌گیرد به نام «گر» خوانده می‌شود. در کتب ارمنی و حتی یادداشت‌های آنتونی جان کینسن که در سال ۱۵۵۷ میلادی به ایران آمد، این رود، رود سائرس (کوروش) خوانده می‌شود. (همان منبع: همان ص)

مسیر سلام ترجمان برای رسیدن به سد ذوالقرنین از منطقه قفقاز بود. وی از قفقاز می‌گذرد به سرزمین خزران می‌رود و از آنجا نیز به مدت ۲۷ روز با به سمت شمال حرکت می‌کند و به سرزمین بدبویی می‌رسد. برآستی این سرزمین بدبو کجاست؟ شاید به سرزمینهای باتلاقی جنوب تایگاه رسیده باشد. عبور از این مناطق دشوار و سخت خواهد بود، تقریباً خالی از جمعیت می‌باشند به همین خاطر احتمالاً به سمت شرق متمایل شده‌اند. و به سمت کوههای اورال رفته است. سلام در سفرنامه اش به شهرهایی خراب اشاره می‌کند که بوسیله یاجوج و ماجوج خراب شده بودند. بعد از گذر از این شهرها به کوهها و قلعه ای می‌رسد که سد در آنجاست. آیا این سد باید در کوههای اورال واقع شده باشد؟ کوههای اورال کوههای هستند با جهت شمال به سمت جنوب و اگر سلام به سمت شرق حرکت کرده باشد باید از این کوهستانها گذشته باشد. زیچی دانشمند مجاری، بر این رفته و سد را یکی از معابر کوههای اورال (واقع در شمال دریای خزر) گرفته که در آنجا به وسیله بلغارها استحکاماتی پدید آمده بوده است. (کراچکوفسکی ۱۴۰۸: ۱۱۳) کوههای اورال از کوههای خیلی بلند محسوب نمی‌شوند. اگر درستی دیدگاه «زیچی» را به پذیریم وجود سد ذوالقرنین با توجه به ویژگیهای آن منطقه محال است. سد ذی‌القرنین احتمالاً در جایی بوده که نفوذ از آن به دشواری صورت می‌گرفته و تنها معبر گذر برای هجوم بوده است. در صورتی که کوههای اورال در یک فضای باز قرار دارند که ایجاد معبر مانع جدی عبور از آن نیست. اینطور استنباط می‌شود که از سرزمین خزر تا حرکت به سمت شمال کاروان سلام ترجمان با وجود داشتن راهنما یک مسیر سرگردانی را طی نموده و سرمای سخت مناطق شمالی آنها را بسوی شرق سوق داده است. گستردگی دشت های شمالی و دوری آنها از تمدن در آن زمان احتمال ایجاد سد را در این مناطق کاهش می‌دهد. به هر حال مسیر آنها احتمالاً از شمال بسوی جنوب شرق امتداد می‌یابد تا در نهایت وارد محدوده سرزمینهای اسلامی شده و به شهر تراز می‌رسند. با توجه به نا امنی و مشکلات مناطق شمالی کاروان باید دچار سختیهای فراوانی شده باشد. آنها از شهر تراز بسوی سمرقند به راه افتادند و پس از چند روز از سمرقند راهی بخارا گردیدند. (خود نویسنده) برخی از مفسران و مستشرقان معتقدند که احتمالاً سلام ترجمان تا دیوار چین نیز

رفته است و شرحی که داده توصیف این دیوار است. فاصله طولانی کشور چین این احتمال را تقریباً غیر ممکن می سازد. از طرفی آن شرحی که قرآن کریم در مورد سد ذی القرنین داده با دیوار چین قابل تطبیق نیست. دیوار چین با طولی بالغ بر ۲۴۰۰ کیلومتر در خط الرأس کوههای شمالی چین قرار گرفته و غالب مستشرقان و اسلام شناسان معتقدند که « شی هوانگ تی » امپراتور چین نمی تواند ذی القرنین باشد. از دلایل رد این دیدگاه آن است که گفته اند دیوار چین با اوصاف سد ذوالقرنین میان دو کوه از آهن و مس مذاب ساخته شده، اما دیوار طولانی چین از کوه و دشت می گذرد و با مصالح معمولی بنا شده است. ( طباطبایی ج ۱۳، ۱۳۶۳: ۳۸۱-۳۸۲) برخی معتقدند منظور قرآن از یاجوج اقوام بیابانگرد ترک « یوچی » بوده که در مناطق شمالی زندگی می کرده اند.

به نظر می رسد، توصیفی که سلام از سد ذی القرنین برای خلیفه عباسی نموده چندان به واقعیت نزدیک نیست. و از آنجایی که خلیفه بر اساس گزارش سلام مطمئن می شود که سد ذوالقرنین هیچ آسیبی ندیده، به همین کفایت می کند. اگر هدف سلام فقط رفع نگرانی خلیفه است احتمالاً به این هدف رسیده است. اما اگر هدف سلام پاسخگویی به یک مسئله بود که مدتها در محافل اسلامی و مناظره های علمی مطرح می گردید، سلام نتوانسته به آن پاسخ روشنی بدهد و ابهام سد ذوالقرنین هنوز هم به قوت خود باقی است. حتی در گزارش سلام محل دقیق سد ذی القرنین مشخص نیست. به درستی روشن نیست که کاروان سلام ترجمان تا چه مناطقی از شمال حواشی دریای خزر پیش رفته است. گزارش سلام بسیار مبهم و نارساست. اولین مورخ اسلامی که گزارش سفر سلام را ذکر کرده ابن خردادبه می باشد و افرادی مانند ابن فقیه، ابن رسته و مقدسی گزارش سفر سلام ترجمان را از ابن خردادبه گرفته اند. (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۹) (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۶۲) برخی مستشرقان مدعی اند که توصیفی که سلام از سد می کند با استحکامات قفقاز انطباق دارد. یکی از دانشمندان بزرگ که در جغرافیای تاریخی اروپای شرقی و آسیای میانه خبره و آگاه است می گوید: تردید نیست که سلام در حدود سالهای ۸۴۲ و ۸۴۳ میلادی ضمن سفری از قفقاز و سرزمین خزر به سوی مشرق رفته، سپس از راه برُسخان و طراز «تالاس» و سمرقند به خراسان بازگشته است. در این سفر دیوار یا معبری کوهستانی را که همانند دیوار بزرگی بوده، دیده است. (کراچکوفسکی ۱۴۰۸: ۱۵۹) از سوی دیگر کارادوو خاورشناس فرانسوی می گوید: این سفر سلام به قلعه‌هایی واقع در کوه‌های قفقاز نزدیک دربند یا باب الابواب در داغستان (غرب دریای خزر) بوده است. (زکی محمد، ۱۳۶۶: ۲۷) بر اساس گزارش کراچکوفسکی برخی از مورخان روسی اصل این سفر را مردود دانسته اند. افرادی مانند مینورسکی آنرا یک خرافه و شپرنگر و گریگوروف آنرا یک گمراه کردن عمدی می داند. ولی دخویه این سفر را واقعه‌ای تاریخی و تردیدی ناپذیر شمرده که در خور توجه دانشوران است و توماشک متخصص مؤتق جغرافیای تاریخی، نیز نظر او را تأیید کرده است. (کراچکوفسکی: ۱۳۷۹) ، (۱۱۲) اسلیف، دانشمند بیژانس شناس، عقیده دارد که می توان گفت سلام روایت‌های محلی را که در نقاط مسافرت خود دیده برای خلیفه نقل کرده است. چنان می نماید که این نظر اخیر موجه است، ولی سفرنامه را، مانند همه آثار دیگر از این قبیل، نمی توان رساله‌ای جغرافیایی شمرد، بلکه مجموعه‌ای است شامل مطالب روایتی و پاره‌ای مشاهدات شخصی که در قالب ادبی ریخته شده است. کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۴) پیش از هر چیز، باید به یاد داشت که روایت سفرنامه مؤتق است، زیرا ابن خردادبه آن را به لفظ خود سلام نقل می کند و در پایان روایت خود اضافه می کند که نخست آن را از سلام شنیده سپس از گزارشی که به خلیفه داده برای او رونویس شده است. (همان منبع: همان ص) کسانی خواسته‌اند سفرنامه سلام را یک داستان خیالی بدانند و بس، ولی نباید از یاد ببریم که منابع افسانه‌های جغرافیایی در نوشته‌های عربی در جای دیگر است و با قصه‌ها و حکایت‌های دریایی از بلاد شرق چون هند و مجمع الجزایر مالایا یا بلاد مغرب و بخصوص سواحل شرقی افریقا مربوط است. و این قصه‌ها به قرن نهم/ سوم در بندرهای خلافت همچون بصره و سیراف و مخصوصاً در بغداد رونق گرفت. و قصه پردازان بندرت حکایات خود را در ضمن کتابی آورده‌اند، بلکه این حکایات غالباً به قلم کسان دیگر که گاه معاصر آنها یا وابسته به نسل‌های بعد بوده‌اند، به جا مانده است.



## منابع و مراجع

- [۱] زکی ولید ، محمدحسن (۱۳۶۶) : جهانگردان مسلمان در قرون وسطا، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء
- [۲] دانپ ، د.م (۱۳۸۲) : تاریخ خزران (از پیدایش تا انقراض ) ، ترجمه محسن خادم ، تهران انتشارات ققنوس
- [۳] مینورسکی، ولادمیر ( ۱۳۷۲ ) ، حدودالعالم من المشرق الى المغرب (تعليقات مینورسکی)، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء،
- [۴] مسعودی ، ابوالحسن علی بن حسین ( ۱۳۶۰ ) : مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
- [۵] ابن حوقل ، ابوالقاسم محمد ( ۱۳۴۵ ) : صور الارض ، ترجمه جعفر شعار ، تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- [۶] ابن خردادبه ، ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله( ۱۳۷۰ ) : المسالك و الممالك، ترجمه حسين قرچانلو، تهران، نشر نو،
- [۷] ابن فضلان ، احمد ( ۲۰۰۳ ) : رحله بن فضلان ، مصحح لعبيبي شاکر ، المدرسه الدراسات والنشر ، دارالسويدي ، بيروت ،ابوظبي،
- رضا، عنایت الله (۱۳۷۳) : اتل، "دائرالمعارف بزرگ اسلامی جلد ششم" ، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرالمعارف بزرگ اسلامی
- [۸] ابن فقيه ، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۳۴۱) : مختصرالبلدان ، ترجمه ح.مسعود ، تهران ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- [۹] ابوکلام آزاد ، احمد (۱۳۴۲) : ذی القرنین یا کورش کبیر ، ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی ، تهران
- [۱۰] اصطخری،ابواسحاق ابراهیم ( ۱۳۴۰ ) : مسالك وممالك ، به کوشش ایرج افشار،تهران بنگاه ترجمه ونشر کتاب
- [۱۱] حداد عادل ودیگران (۱۳۷۵) : دانشنامه جهان اسلام (حرف ب، جزوه هشتم)تهران ، بنیاد دایره المعارف اسلامی
- [۱۲] حموی، یاقوت( ۱۹۶۵ ) : معجم البلدان، تهران، من مکتبه الاسدی، «افست از روی چاپ وستنفلد».
- [۱۳] زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶) : کارنامه اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر،
- [۱۴] شریف ادریسی، محمدبن محمد، (۱۴۰۹) : نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق ، ج ۲، عالم الکتب بیروت
- [۱۵] کراچکوفسکی ، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹) : تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی، فرهنگی،
- [۱۶] طباطبایی ، محمد حسین (۱۳۶۳) : المیزان ج ۱۳ ، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی ، قم
- [۱۷] مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) : احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران
- [۱۸] مولف ناشناخته (۱۳۷۲) : حدودالعالم من المشرق الى المغرب ، تصحیح خانم احمدی ودیگران ، تهران انتشارات دانشگاه الزهرا
- [۱۹] مینورسکی ، وب (۱۳۷۵) : تاریخ دربند و شیروان ، ترجمه محسن خادم ، تهران بنیاد دائره المعارف اسلامی
- [۲۰] بلاذری ، احمد بن یحیی (۱۹۸۷) : فتوح البلدان ج ۱ ، چاپ بیروت -
- [۲۱] رضا ، عنایت الله ( ۱۳۷۳ ) : اتل ، دائرالمعارف بزرگ اسلامی جلد ششم ، تهران مرکز دائرالمعارف اسلامی ، ابن رسته، احمد بن عمر(۱۳۶۵) : الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قرچانلو، تهران، انتشارات امیرکبیر،
- [۲۲] ژئواستراتژی ، تهران انتشارات سمت ( 1383 ) عزتی،عزت اله -
- [۲۳] قره چانلو ، حسین (۱۳۸۰) : جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی ، تهران ، انتشارات سمت